

راجع به وظایف پرولتاریا در انقلاب حاضر^۱

تزه‌های آوریل ۱۹۱۷

و.ا. لنین

۱) در روش ما نسبت به جنگ که از طریق روسیه در شرایط حکومت جدید لووف و شرکاء نیز به علت ماهیت سرمایه داری این حکومت، مسلماً همان جنگ امپریالیستی و غارتگرانه باقی مانده است. کوچک ترین گذشتی نسبت به «دفاع طلبی انقلابی» جایز نیست.

پرولتاریای آگاه فقط به شرطی می تواند با یک جنگ انقلابی که واقعاً دفاع طلبی انقلابی را توجیه کند، ابراز موافقت نماید که: الف) قدرت بدست پرولتاریا و قشرهای تهی دست دهقانانی که به وی گرویده اند بیفتد؛ ب) از هرگونه الحاق طلبی، نه لفظاً بلکه عملاً امتناع گردد؛ ج) با جمیع مصالح و منافع سرمایه عملاً قطع ارتباط کامل شود.

نظر به پاک نیتی مسلم قشرهای توده ای وسیع هواداران دفاع طلبی انقلابی که جنگ را فقط بر حسب ضرورت تصدیق دارند نه برای کشور گشائی و نظر به این که بورژوازی آن ها را می فریبد باید با تفصیل تمام و با اصرار و شکیبائی اشتباه شان را به آنان توضیح داد، توضیح داد که سرمایه با جنگ امپریالیستی ارتباط ناگسستنی دارد، ثابت نمود که پایان دادن به جنگ از طریق یک صلح حقیقتاً دموکراتیک و غیرتحمیلی، بدون بر انداختن سرمایه ممکن نیست. دادن ترتیبات لازم برای تبلیغ کاملاً وسیع این نظریه در ارتش مشغول جنگ، ایجاد اخوت بین سربازان ارتش های متخاصم.

۲) خود ویژگی لحظه ی فعلی در روسیه عبارت است از انتقال انقلاب از نخستین مرحله ی خود که در آن قدرت حاکمه به علت کافی نبودن آگاهی و تشکل پرولتاریا، به دست بورژوازی افتاده است، به دومین مرحله که در آن باید قدرت حاکمه به دست پرولتاریا و قشرهای تهی دست دهقانان بیفتد.

صفت مشخصه ی این انتقال از یک طرف وجود حد اعلا ی قانونیت است (روسیه اکنون آزادترین کشورهای محارب جهان است) و از طرف دیگر فقدان اعمال فشار نسبت به توده ها و بالاخره روش اعتمادآمیز غیرآگاهانه ی این توده ها نسبت به دولت سرمایه داران که بدترین دشمن صلح و سوسیالیسم می باشند.

این خود ویژگی از ما خواستار قابلیت دم سازی با شرایط مخصوص کار حزبی در بین توده های پرولتاریاست که دارای وسعت بی سابقه ای هستند و تازه برای شرکت در زندگی سیاسی دیده گشوده اند.

۳) از حکومت موقت به هیچ وجه پشتیبانی نگردد و کذب کامل کلیه ی مواعید آن ویژه در مورد امتناع از

الحاق طلبی توضیح داده شود. به جای «مطالبه» این که این حکومت که حکومت سرمایه داران است از امپریالیست بودن خود دست بکشد یعنی به جای این عمل ناپذیرفتنی که موجب اشاعه تصورات خام می شود، ماهیت این حکومت افشاء گردد.

۴) به این واقعیت اعتراف شود که حزب ما در اکثر شوراهای نمایندگان کارگران در برابر کلیه عناصر اپورتونیست خرده بورژوا از سوسیالیست های توده ای و اس ارها گرفته تا کمیته ی تشکیلاتی^۱ (چخیدزه، تسره تلی و غیره) و استکلف و سایرین، که به نفوذ بورژوازی تن در داده و نفوذش را در بین پرولتاریا بسط می دهند، در اقلیت و آن هم فعلاً در اقلیت ضعیفی است.

به توده ها توضیح داده شود که شوراهای نمایندگان کارگران یگانه شکل ممکنه ی حکومت انقلابی است و بدین جهت مادام که این حکومت به نفوذ بورژوازی تن در می دهد وظیفه ی ما فقط می تواند این باشد که اشتباهات تاکتیک شوراها را با شکیبائی و به طور سیستماتیک و مصرانه به توده ها توضیح دهیم و این عمل را به خصوص با نیازمندی های عملی توده ها دم ساز نماییم.

مادامی که ما در اقلیت هستیم کارمان انتقاد و توضیح اشتباهات است و در عین حال لزوم انتقال تمام قدرت به دست شوراهای نمایندگان کارگران را تبلیغ می نمایم تا توده ها به کمک تجربه ی خود از قید اشتباهات خویش برهند.

۵) جمهوری پارلمانی نه- زیرا رجعت از شوراهای نمایندگان کارگران به جمهوری پارلمانی گامی است به پس-، بلکه استقرار جمهوری شوراهای نمایندگان کارگران و بزرگان^۲ و دهقانان در سراسر کشور، از پائین تا بالا.

برانداختن سازمان پلیس، ارتش و منصب داری بوروکراتیک^۳ به کلیه ی مستخدمین دولتی که انتخابی و در هر موقع قابل عزل خواهند بود حقوقی پرداخت شود که از حقوق متوسط یک کارگر خوب بیشتر نباشد.

۶) در برنامه ی ارضی مرکز ثقل به شوراهای نمایندگان بزرگان منتقل گردد.

ضبط کلیه ی زمین های ملاکین

ملی کردن کلیه ی زمین ها در کشور و اداره ی امور این زمین ها از طرف شوراهای محلی نمایندگان بزرگان و دهقانان. تشکیل شوراهائی از نمایندگان دهقانان تهیدست. تبدیل هر یک از املاک بزرگ (به مساحت قریب ۱۰۰ تا ۳۰۰ دسیاتین، با در نظر گرفتن شرایط محلی و غیره و طبق نظر سازمان های محلی)

^۱ - کمیته ی تشکیلاتی حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه یا مرکز رهبری منشویک ها، کمیته ی نام برده در سال ۱۹۱۲ در کنفرانس ماه اوت منشویک های انحلال طلب و کلیه ی گروه ها و جریانات حزبی، تأسیس گردیده بود و تا انتخاب کمیته ی مرکزی حزب منشویکی در ماه اوت سال ۱۹۱۷ فعالیت می کرد. (ص- ۴۵۳)

^۲ - چون در قسمتی از ایالات شمالی ایران لفظ بزرگر به معنای دهقان مزدور (معادل کلمه ی روسی «باتراک») به کار می رود لذا تصمیم گرفته شد در این ترجمه از این کلمه بدین مفهوم به کار برده شود. مترجم.

^۳ - یعنی تبدیل ارتش دائمی به تسلیح همگانی مردم.

به مؤسسه بهره برداری نمونه واری تحت کنترل نمایندگان بزرگان و به حساب اجتماعی.

(۷) در آمیختن فوری کلیه ی بانک های کشور به صورت یک بانک ملی واحد و برقراری نظارت بر آن از طرف شوراهای نمایندگان کارگران.

(۸) وظیفه ی مستقیم امروز ما «معمول داشتن» سوسیالیسم نیست بلکه فقط اقدام فوری به برقراری کنترل از طرف شوراهای نمایندگان کارگران بر تولید اجتماعی و توزیع محصولات است.

(۹) وظایف حزبی:

(الف) تشکیل فوری کنگره ی حزب؛

(ب) تغییر برنامه ی حزب به ویژه:

(۱) در مورد امپریالیسم و جنگ امپریالیستی.

(۲) در مورد روش نسبت به دولت و خواست ما در باره ی «دولت- کمون»^۴

(۳) اصلاح برنامه ی حداقل که دیگر کهنه شده است .

(ج) تغییر نام حزب^۵

(۱۰) تجدید انترناسیونال.

ابراز ابتکار برای ایجاد یک انترناسیونال انقلابی، انترناسیونالی بر ضد سوسیال شوینیست ها و بر ضد «مرکز»^۶.

برای این که خواننده پی برد چرا من مجبور شدم به عنوان یک استثناء نادر، به خصوص روی «مورد» معارضین پاک نیت تکیه نمایم. از وی دعوت می کنم اعتراض زیرین آقای گلدنبرگ را با این ترها مقایسه نماید: لنین «در محیط دموکراسی انقلابی پرچم جنگ داخلی برافراشته است» (این عبارت در شماره ی پنجم روزنامه ی «پدینستوا»^۷ آقای پلخانف نقل قول شده است).

آیا به راستی این یک شاهکار نیست؟

من می نویسم، می گویم، جویده می کنم که: «نظر به پاک نیتی مسلم قشرهای توده ای وسیع

^۴ - یعنی تشکیل دولتی که کمون پاریس نمونه ی آن بود.

^۵ - به جای «سوسیال دموکراسی» که پیشوایان رسمی آن در تمام جهان به سوسیالیسم خیانت ورزیده و به بورژوازی گرویده اند («دفاع

طلبان» و «کائوتسکیست های» منززل) باید آن را حزب کمونیست نامید.

^۶ - «مرکز» در سوسیال دموکراسی جهانی نام جریانی است که بین شوینیست ها = «دفاع طلبان» و انترناسیونالیست ها نوسان می کند.

نمایندگان آن عبارتند از: کائوتسکی و شرکاء در آلمان، لونگه و شرکاء در فرانسه، چخیزه و شرکاء در روسیه، توراتی و شرکاء در ایتالیا، ماک دونالد و شرکاء در انگلستان و غیره.

^۷ - «پدینستوا»- روزنامه ی یومیه ای بود که از مارس تا نوامبر سال ۱۹۱۷ تحت این عنوان و نیز در دسامبر سال ۱۹۱۷ و ژانویه سال

۱۹۱۸ در پتروگراد تحت عنوان دیگر انتشار می یافت. سردبیر این روزنامه گ. و. پلخانف بود. این روزنامه گروه دست راست افراطی منشویک های دفاع طلب را متحد می کرد و از حکومت موقت بورژوازی بلاقید و شرط پشتیبانی می نمود و علیه حزب بلشویک ها شدیداً مبارزه می کرد. (ص-

هواداران دفاع طلبی انقلابی... نظر به این که بورژوازی آن ها را می فریبد، لذا باید با تفصیل تمام و با اصرار و شکیبائی اشتباه شان را به آنان توضیح داد»...

ولی آقایان منتسب به بورژوازی که خود را سوسیال دموکرات می نامند و نه به قشرهای وسیع تعلق دارند و نه به هواداران توده ای دفاع طلبی، بی آن که چین بر جبین افکنند نظریات مرا بیان کرده و آن ها را بدین نحو افاده می کنند: «در محیط (!!) دموکراسی انقلابی پرچم (!) جنگ داخلی» (در این باره کلمه ای در تزا وجود ندارد و ضمن گزارش هم از آن صحبتی نشده است!) برافراشته است (!)»...

این یعنی چه؟ فرق این با تبلیغ تالانگری و اظهارات روزنامه ی «روسکایا ولیا» چیست؟ من می نویسم، می گویم و جویده می کنم که: «شوراهای نمایندگان کارگران یگانه شکل ممکنه ی حکومت انقلابی است و بدین جهت وظیفه ی ما فقط می تواند این باشد که اشتباهات تاکتیک شوراهای را با شکیبائی و به طور سیستماتیک و مصرانه به توده ها توضیح دهیم و این عمل را به خصوص با نیازمندی های عملی توده ها دم ساز نمائیم»...

ولی معارضینی از قماش معین نظریات مرا به عنوان دعوت به «جنگ داخلی در محیط دموکراسی انقلابی» تعبیر می نمایند!!

من دولت موقت را بدان جهت که برای تشکیل مجلس مؤسسان یک موعد نزدیک و به طور کلی هیچ موعدی معین نکرده و با وعده و وعید گریبان خود را خلاص نموده است. مورد حمله قرار داده ام. کوشش من اثبات این موضوع بوده است که بدون وجود شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان امر تشکیل مجلس مؤسسان تأمین نشده و موفقیت آن محال است.

به من این نظر را نسبت می دهند که گویا با تشکیل هر چه سریع تر مجلس مؤسسان مخالفم!!! اگر سالیان دراز مبارزه ی سیاسی به من نیاموخته بود که پاک نیتی معارضین را یک استثنا نادر بدانم، این ها را اظهارات «هذیان آمیز» می نامیدم.

آقای پلخانف در روزنامه ی خود نطق مرا «هذیان آمیز» نامیده است. بسیار خوب، آقای پلخانف! ولی شما به بینید چقدر در مباحثه ی خود بی مهارت، ناشی و بطی الانتقال هستید. اگر من دو ساعت تمام در نطق خود هذیان گفتم چگونه صدها مستمع این «هذیان» را تحمل کردند؟ وانگهی، چرا روزنامه ی شما یک ستون تمام را به افاده و بیان «هذیان» اختصاص می دهد؟ این نمی گیرد و به هیچ وجه هم نمی گیرد.

البته فریاد زدن، ناسزا گفتن، فغان کردن به مراتب سهل تر از این است که سعی شود چگونگی قضاوت مارکس و انگلس در سال های ۱۸۷۱، ۱۸۷۲، ۱۸۷۵ در باره ی تجربه ی کمون پاریس و در باره ی این که چه دولتی برای پرولتاریا لازم است؟ ذکر شود، ایضاح گردد و به یاد آورده شود.

آقای پلخانف مارکسیست سابق از قرار معلوم مایل نیست مارکسیسم را یاد نماید.

من گفته ی روزا لوکزامبورگ را که در چهارم اوت سال ۱۹۱۴ سوسیال دموکراسی آلمان را «لاشه متعفن» نامیده بود نقل کردم. ولی آقایان پلخائف ها، گلدنبرگ ها و شرکاء «می رنجند»... به خاطر که؟ به خاطر شوینیسست های آلمانی که شوینیسست نامیده شده اند!

سر رشته از دست سوسیال- شوینیسست های بیچاره ی روس، این سوسیالیست های در گفتار و شوینیسست های در کردار در رفته است.